



خورشید شرق

محمد عابدی میانجی

خلق ایستاده کو به کو چشم انتظار روی او
تا پرده از روی نکو گیرد نگار نازنین
شد جلوه‌گر نور خدا در روز میلاد رضا
کز بوی دلجویش فضا شد مشکبار و عنبرین
از نجمه سر زرد اختری، خورشید روشن گوهری
جانم فدای مادری کاورده فرزندی چنین
چون لعل شکر بار او شیرین بود گفتار او
بر قامت و رخسار او بادا هزاران آفرین
شاهی که او را خاک در رُوبد ملک با بال و پر
بر خاک پاکش مشک تر، ریزد ز گیسو حور عین
مهرش فروغ محفلم خاکش صفا بخش دلم
گویی که با آب و گل گشته ولای او عجین

صبح سعادت روی او، خرّم فضا از بوی او
 فردوس رضوان کوی او قل فادخلوها آمین
 از تکتّم آن فخر زنان شد سرّ مکتومی عیان
 رازی که روشن شد از آن اسرار قرآن مبین
 دل و اله و حیران او جان‌ها فدای جان او
 از خرمن احسان او ذرات عالم خوشه چین^(۱)

* * *

خواند. آن گاه آب فرات خواست و کامش
 را با آن برداشت. سپس نوزاد را به من
 بازگرداند و فرمود: بگیر این را که
 ذخیره‌ی خداوند در زمین و حجت خدا
 بعد از من است.^(۲)

و چنین بود که هشتمین خورشید
 امامت در روز جمعه، یازدهم ذی‌قعدة،
 در مدینه دیده به جهان گشاد.^(۳)
 پدرش امام موسی کاظم علیه السلام، هفتمین
 امام شیعیان، و مادرش «نجمه»^(۴)
 الگوی خردورزی، دین‌باوری، حیا و
 عبادت بود. بزرگواری این بانو چنان بود
 که حمیده، مادر امام کاظم علیه السلام، هرگز
 نزدش نمی‌نشست و در جهت تعظیم و
 احترام وی می‌کوشید. رؤیای صادق
 حمیده را می‌توان یکی از دلیل‌های
 احترام بسیار وی به نجمه دانست. او
 شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دید که

طلوع صبح

نجمه، مادر امام رضا علیه السلام،
 می‌فرماید: زمانی که فرزند بزرگواریم را
 باردار بودم، هرگز احساس سنگینی
 نمی‌کردم. وقتی می‌خوابیدم، صدای
 تسبیح و تهلیل و تمجید حق تعالی را از
 درونم می‌شنیدم. هراسان از خواب بیدار
 می‌شدم؛ ولی دیگر آن صدا به گوش
 نمی‌رسید. وقتی به دنیا آمد، دست‌هایش
 را بر زمین گذاشت؛ سر مطهرش را به
 سوی آسمان بلند کرد، لب‌هایش را
 تکان داد، ولی نفهمیدم چه می‌گوید. نزد
 امام کاظم علیه السلام رفتم، او فرمود: «نجمه،
 کرامت پروردگار گوارایت باد.»

فرزندم را در پارچه‌ی سفید
 پیچیدم و نزد حضرت بردم. وی در گوش
 راستش اذان و در گوش چپش اقامه

فرمود: حمیده، نجمه را به فرزندت موسی ده؛ از او فرزندی به دنیا خواهد آمد که بهترین اهل زمین است. (۵)

بر این اساس، وی نجمه را در اختیار امام موسی کاظم علیه السلام قرار داد و به وی گفت: فرزندم، کنیزی است که در زیرکی و کرامت‌های اخلاقی بهتر از او ندیده‌ام. می‌دانم هر نسلی که از وی به وجود آید پاکیزه و مطهر خواهد بود.

وقتی امام رضا علیه السلام به دنیا آمد، مادرش را طاهره نامیدند. او به عبادت عشق می‌ورزید و می‌گفت: دایه‌یی بیابید تا مرا در شیر دادن یاری دهد... شیرم کافی است، ولی پرداختن به شیر نوزاد سبب شده نوافل و ذکراهایی که به آن‌ها عادت کرده بودم، کاستی پذیرد. (۶)

امام کاظم علیه السلام رفته و دریافتم فرزندش علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز نزد وی شتافته است. امام فرمود: علی بن یقطين، همین علی، آقای فرزندان من است. آگاه باش، من کنیه‌ام [ابوالحسن] را به وی دادم. (۸)

بزنطی درباره‌ی لقب حضرت می‌گوید: به امام محمد تقی علیه السلام عرض کردم: گروهی از مخالفان چنان می‌پندارند مأمون پدر بزرگوارتان را همزمان با پذیرش ولایت عهدی، رضا لقب داد.

حضرت فرمود: به خدا سوگند، دروغ می‌گویند. حق تعالی او را رضا نامید؛ چون خدا در آسمان و رسول خدا و امامان معصوم علیهم السلام در زمین وی را پسندیدند.

نام و لقب‌های حضرت پرسیدم: پس چرا وی رضا نامیده شد؟

فرمود: چون، افزون بر دوستان، مخالفان نیز او را پسندیدند و از وی خشنود بودند. اتفاق دوست و دشمن در رضایت به وی اختصاص دارد. (۹)

نام حضرت علی، کنیه‌اش ابوالحسن و القابش رضا، صابر، فاضل، رضی، وفی، قره‌اعین المؤمنین و غیظ الملحدین است. (۷) علی بن یقطين درباره‌ی کنیه‌ی حضرت می‌گوید: نزد سسلاّم علی آل طه و یاسین

سلام علی آل خیر النبیین

سلامٌ علی روضة حَلِّ فیها
 امام یباهی به الملك والدين
 امام به حق شاه مطلق که آمد
 حریم درش قبله گاه سلاطین
 شه کاخ عرفان گل شاخ احسان
 در دُرُج امکان مه برج تمکین
 علی بن موسی الرضا کز خدایش
 رضا شد لقب چون رضا بودش آیین
 ز فضل و شرف بینی او را جهانی
 اگر نبودت تیره چشم جهان بین
 پی عطر رو بند حوران جنت
 غبار دیارش به گیسوی مشکین
 اگر خواهی آری به کف دامن او
 برو دامن از هر چه جز اوست در چین
 چو جامی بچش لذت تیغ مهرش
 چه غم گر مخالف کشد خنجر کین (۱۰)

شخصیت والای امام رضا علیه السلام و علوم انسانی و مطا ۱ - عصمت

امام رضا علیه السلام پایه‌ی دین و چشمه‌ی
 زلال معرفت بود. بعد از شهادت پدر
 بزرگوارش، امامت را به عهده گرفت و در
 جهت بارور ساختن فرهنگ غنی اسلام
 کوشید. شخصیت وی از دو جهت
 شخصی و اجتماعی قابل بررسی
 می‌نماید.

شیعیان امامان را معصوم و از هر
 نوع خطا و اشتباه پیراسته می‌شمارند. بر
 این اساس، امام رضا علیه السلام معصوم است.
 پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایاتی صادق به امام
 کاظم علیه السلام فرمود: او [امام] کسی است که
 با نور خدا می‌بیند، با فهم خود می‌شنود
 و بر اساس حکمت خود سخن می‌گوید.

اشتباه نمی‌کند و در راه دانش گام برمی‌دارد نه نادانی.
 آن‌گاه دست امام رضا علیه السلام را گرفت و فرمود: او همین است.
 امام کاظم علیه السلام بعد از نقل این خواب به یزید بن سلیط فرمود: امسال مرا دستگیر می‌کنند و امامت با فرزندم ای صاحب ولایت و عصمت ز روضه‌ات

بر کائنات هست کنون اقتدار توس
 بیت الحرام قبله شد و مرقد تو نیز
 آن در میان مکه و این بر کنار توس ^(۱۲)

قلب می‌گردد روان از بوی خاک درگهش
 خاک نتوان گفتنش کز روی عزت کیمیاست
 قبه پرورش از رفعت سپهر دیگری است
 و اندر و ذات پر انوارش چو مهر اندر سماست
 رفعت گردون گردان دارد آن‌گه بر سری
 مجمع تقوا و عصمت مرکز صدق و صفاست
 حاسد ار نشناسدش کز روی رفعت کیست او
 پادشاه اتقیا و ازکیا و اصفیاست ^(۱۳)

۲- دانش
 می‌فرمود: این برادران [علی بن موسی] عالم آل محمد صلی الله علیه و آله است. مسائل دین خود را از وی بپرسید و آنچه به شما می‌گوید نگهدارید؛ زیرا من بارها از پدرم امام علیه السلام دانش و معرفت را از پدرانش و جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله به ارث برد. امام کاظم علیه السلام به فرزندانش

جعفر بن محمد شنیدم که فرمود: عالم آل محمد - که همانام امیر مؤمنان علیه السلام علی است - در صلب تو است؛ کاش او را می‌دیدم.

ابراهیم بن عباس صولی می‌گوید: ندیدم از امام رضا علیه السلام پرسش شود و او پاسخش را نداند. به آنچه تا زمانش بر روزگار گذشته، از وی داناتر ندیده‌ام. مأمون از هر چیزی می‌پرسید و امام را می‌آزمود. امام پاسخ می‌داد و همه‌ی پاسخ‌هایش به قرآن مستند بود. (۱۴)

مأمون به فرزند ابی ضحاک - که از میزان دانش امام شگفت زده شده بود - گفت: آری پسر ابی ضحاک، این بهترین و داناترین و عابدترین مردم روی زمین است.

او همچنین به محمد بن جعفر گفت: این پسر برادرت از آن دسته اهل بیت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی آن‌ها فرمود:

«الَا اِنَّ اِبْرَاهِيْمَ عَنْرَتِي وَاَطَائِبَ اَزْوَجَتِي
اَخْلَمَ النَّاسِ صِغَارًا اَعْلَمُهُمْ كِبَارًا لَا
تَعْلَمُوهُمْ فَاَنْهَم اَعْلَمُ مِنْكُمْ وَلَا
يَخْرَجُونَكَ مِنْ بَابِ هُدًى وَلَا يَدْخُلُونَكَ
مِنْ بَابِ ضَلَالٍ.» (۱۵)

آگاه باشید، نیکان خاندانم و پاکیزگان نسلم در کودکی از همه شکیباتر و در بزرگی از همه داناترند. به آن‌ها علم می‌آموزید؛ زیرا آن‌ها از شما داناترند. آنان شما را از راه هدایت بیرون نمی‌برند و در وادی گمراهی نمی‌افکنند. بر این اساس، امام رضا علیه السلام نیز مانند دیگر امامان معلّم انسان‌ها بود و هیچ انسانی حق استادی بر وی نداشت.

۳- مکارم اخلاق

اخلاق خوب، نشان دهنده‌ی ذات نیک و درون زیبای انسان است. امام رضا علیه السلام چنان به این ویژگی آراسته بود که دوست و دشمن را جلب می‌کرد. ابراهیم بن عباس صولی در این باره گفته است:

هرگز ندیدم در سخن گفتن با کسی درشتی کند.

هرگز ندیدم سخن کسی را پیش از آن که تمام شود، قطع کند.

هرگز درخواست کسی را که قادر به انجام دانش بود، رد نکرد.

در برابر هم‌نشین، پاهایش را دراز نمی‌کرد.

در برابر هم‌نشین تکیه نمی‌داد.

ندیدم به بردگان بد بگوید.

هر که ادعا کند در فضیلت مانند او دیده، باور نکنید. (۱۶)

یسع بن حمزه می‌گوید: در مجلس امام رضا علیه السلام مشغول گفت و گو بودیم که مردی بلند قامت داخل شد و گفت: سلام بر تو ای فرزند پیامبر خدا، من مسردی از دوستان شما، پدران و نیاکانتانم. اکنون از زیارت خانه‌ی خدا باز گشته‌ام و چیزی که بتوانم با آن خود را به خانه برسانم ندارم. مرا به دیارم فرست؛ من دارای نعمت و دولتم و درخور صدقه نیستم، آنچه مرحمت فرمایی، از سوی شما صدقه خواهم داد.

امام از او خواست بنشیند. بعد از پایان جلسه، از وی اجازه گرفت و به خانه رفت. لحظاتی بعد، در را بست؛ دستش را

از بالای در بیرون آورد و پرسید: [آن مرد] خراسانی کجاست؟! مرد پاسخ داد: این جایم.

فرمود: این دویست دینار را بگیر، با آن هزینه‌ی سفرت را تأمین کن؛ به این‌ها تبرک بجوی، از سوی من صدقه مده و بیرون شو.

یکی از یاران حضرت پرسید: فدایت شوم به او مهربانی کردی و چهره پنهان ساختی؟!

فرمود: چون نیازش را برآوردم، نخواستم خواری خواهش را در چهره‌اش ببینم. آیا این حدیث پیامبر را نشنیده‌ای که فرمود: کار نیکی که پنهان انجام شود، برابر هفتاد حج است و افشا کننده‌ی کار بد خوار و پنهان کننده‌ی آن آمرزیده است... (۱۷)

اخلاق خوب. نشان دهنده‌ی ذات نیک و درون زیبای انسان است. امام رضا علیه السلام چنان به این ویژگی آراسته بود که دوست و دشمن را جلب می‌کرد.

ای جنابت قبله‌ی حاجات اربساب‌نیاز
 حاجتی‌کاین جا رود معروض بی‌شبتهت رواست
 حاجت ابن یمین را هم روا کن بهر انک
 حاجت خلقان روا کردن ز اخلاق شماسست
 در ره اخلاص تو جز افتخارم هیچ نیست
 و آن که زاد او نه فقرست اندرین ره بینواست
 نیستم محتاج دنیا چون فنایش در پی است
 کار عقبی دار و حالش را که در دار البقاست (۱۸)

* * *

۴- هدایت منحرفان
 امام رضا علیه السلام به راهنمایی و هدایت
 منحرفان فکری و سیاسی بسیار اهمیت
 می‌داد. پس از شهادت امام کاظم علیه السلام،
 گروهی چنان پنداشتند امام کاظم علیه السلام
 همچنان زنده است. حضرت رضا علیه السلام به
 شیوه‌های مختلف با این گروه رو به رو
 می‌شد و به هدایت آن‌ها می‌پرداخت.
 عبدالله بن مغیره عراقی می‌گوید: من به
 مذهب واقفیه اعتقاد داشتم. وقتی برای
 به جای آوردن مراسم حج به مکه رفتم،
 تردید وجودم را فرا گرفت. خود را به
 دیوار کعبه چسباندم و گفتم: خدایا،
 نیازم را می‌دانی، مرا به بهترین دین‌ها
 ارشاد فرما!
 همان جابه‌قلبم‌خطور کرد نزد امام
 رضا علیه السلام به مدینه بروم. وقتی به خانه‌ی
 حضرت رسیدم، به خادم گفتم: به
 مولایت بگو مردی عراقی آمده است. در
 این لحظه، صدای امام رضا علیه السلام را شنیدم
 که دو بار فرمود: عبدالله بن مغیره، وارد
 شو.
 وارد خانه شدم، به چهره‌ام
 نگریست و فرمود: خداوند دعایت را
 مستجاب و تو را به دین خویش هدایت
 کرد.
 گفتم: اشهد انک حجة الله و امینه
 علی خلقه. (۱۹)

عالم آل محمد از دریای موج
 دانش خویش در مسیر راهنمایی
 دانشوران نیز بهره می‌برد. مناظره‌های
 آن حضرت بر درستی این سخن گواهی

می دهد. صفوان بن یحیی می گوید:

یوحنا نزد امام رضا علیه السلام آمد و گفت: گروهی ادعایی دارند. جمعی سخن آن‌ها را درست می دانند ولی افزون بر آن، ادعای دیگر نیز دارند. در این باره چه می فرمایید؟

حضرت فرمود: ادعای گروه اول پذیرفته است و ادعای گروه دوم بدان سبب که گواهی ندارند، پذیرفته نیست.

یوحنا گفت: ما بر این باوریم عیسی، روح خدا و کلمه‌ی او است. مسلمانان نیز این سخن را می پذیرند؛ ولی می گویند محمد رسول خدا است. ما این ادعا را قبول نداریم. بی تردید آنچه بر آن توافق داریم، از آنچه در آن اختلاف داریم، بهتر است.

امام پرسید: چه نام داری؟

گفت: یوحنا.

حضرت فرمود: یوحنا، ما به آن عیسی بن مریم، روح و کلمه‌ی خداوند که به محمد ایمان داشت، به آن بشارت می داد و بر بندگی خود اعتراف داشت، ایمان داریم. اگر آن عیسی که شما می گویند روح خدا و کلمه‌ی او است، عیسانی که به محمد ایمان داشت، به او

بشارت می داد و بر بنده‌گی اش معترف بود نباشد، ما از اعتراف بدان پیراسته ایم و هیچ توافقی نداریم. ^(۲۰)

علی بن شعبه می گوید: وقتی امام رضا در مجلس مأمون به گروهی از دانشمندان عراقی و خراسانی پیوست، مأمون گفت: منظور از آیه‌ی ﴿ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا﴾ چیست؟

دانشمندان گفتند: مراد تمام امت است؛ یعنی همه‌ی امت پیامبر صلی الله علیه و آله برگزیده‌اند و کتاب به آن‌ها ارث می رسد. مأمون به امام گفت: شما چه می فرمایید؟

عالم آل محمد فرمود: خداوند در این آیه به عترت پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله نظر دارد.

مأمون پرسید: چگونه؟

امام فرمود: اگر همه‌ی امت برگزیده‌ی خدا و وارث کتاب بودند، پس باید همه بهشت می رفتند؛ چون خدا می فرماید: «فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات باذن الله ذالک هو الفضل الکبیر» پس آن‌ها را در بهشت قرار داد و فرمود:

«جنات عدن یدخلونها» پس وراثت به عترت پاک رسول خدا اختصاص دارد. عترت پیامبر کسانی اند که خداوند در کتابش آن‌ها را چنین وصف کرده است: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً». رسول خدا نیز درباره‌ی آن‌ها می‌فرماید: «انی مخلّف فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض... من دو چیز گران میان شما برجای می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم [که] اهل بیت من [شمرده می‌شوند] هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من وارد شوند...» (۲۱)

از شهادت پدر تا هجرت به ایران

در سال ۱۷۹ ه. ق. امام کاظم علیه السلام به وسیله‌ی هارون الرشید دستگیر و به عراق منتقل شد. بر اساس نظر مشهور، آن حضرت در بیست و پنجم رجب ۱۸۳ به شهادت رسید. (۲۲) مسافر، خدمت‌کار خانه‌ی امام کاظم، می‌گوید: هنگامی که امام کاظم را به بغداد می‌بردند، حضرت به فرزندش امام رضا علیه السلام فرمود: در

خانه‌ی من بخواب تا آن که خبر شهادتم را دریافت کنی.

ما هر شب بستر حضرت رضا علیه السلام را در دالان خانه می‌انداختیم. آن حضرت بعد از شام می‌آمد، در آن جا می‌خوابید و بامداد به خانه‌ی خود می‌رفت. این روش تا چهار سال ادامه یافت. سرانجام شبی حضرت برای خواب به خانه‌ی پدر نیامد. اهل خانه نگران شدند. بامداد حضرت آمد و به ام‌احمد فرمود: آنچه پدرم به تو سپرده، نزد من آور.

ام‌احمد فریادی کشید و ... گفت: به خدا سوگند، مولایم وفات یافته است. حضرت رضا علیه السلام فرمود: آرام باش، گفتارت را آشکار مساز تا خبر به حاکم مدینه برسد.

آن گاه ام‌احمد کیسه‌ی - که دو یا چهار هزار دینار در آن بود - به حضرت داد و گفت: امام کاظم علیه السلام کیسه را محرمانه به من داد و فرمود: این امانت را از همه پنهان دار و چون یکی از فرزندانم آن را مطالبه کرد، به وی بسپار؛ و این نشانه‌ی وفاتم خواهد بود.

امام رضا علیه السلام، پس از تحویل گرفتن امانت، به خانه‌اش رفت و دیگر برای

حدیث سلسله الذهب

ابن صلت هروی می‌گوید: با حضرت رضا علیه السلام بودم. وقتی سوار بر استر به نیشابور گام نهاد، دانشوران به استقبالش رفته، افسار استر را گرفتند و گفتند: پسر رسول خدا، تو را به حق پدران پاکت، سخنی بگو.

امام سر از هودج بیرون آورد و فرمود: پدرم موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن حسین از پدرش حسین آقای جوانان بهشت، از امیر مؤمنان، از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان نقل کرد که جبرئیل روح الامین از سوی خداوند گفت:

انی انا الله لا اله الا انا وحدی.
عبادی فاعبدونی ولیعلم من لقینی
منکم بشهادة ان لا اله الا الله مخلصاً بها
انه قد دخل حصنی ومن دخل حصنی
امن من عذابی.

من خدایی هستم که جز من پروردگاری نیست. بندگان من، مرا عبادت کنید و بدانید هر که با شهادت لا اله الا الله و اخلاص و عمل مرا ملاقات کند، به حصارم گام می‌بهد و هر که به

خواب به خانه‌ی امام کاظم علیه السلام نیامد. پس از چند روز، پیکی خبر وفات امام را به مدینه آورد. روزها را شمردیم و دریافتیم همان روزی که امام رضا برای خواب به خانه‌ی پدر نیامد، امام کاظم علیه السلام به سرای جاودانگی شتافت (۲۳).

پس از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام، حضرت رضا علیه السلام امامتش را آشکارا بیان می‌کرد تا مردم در فتنه‌ها گمراه نشوند. صفوان بن یحیی می‌گوید: پس از شهادت امام کاظم علیه السلام، حضرت رضا علیه السلام درباره‌ی امامتش آشکارا سخن می‌گفت. ما بر جان حضرت ترسیدیم. مردی به وی گفت: شما امری بسیار مهم را آشکار ساختید، بر جان شما بیمناکیم.

امام فرمود: او [هارون] هر چه بکوشد بر من راهی ندارد. (۲۴)

مهم‌ترین مشکل حضرت در این عصر، گروه واقفیه بود که در سایه‌ی کزاندیشی جمعی دنیاطلب شکل گرفت. سرانجام مأمون در سال ۲۰۰ امام را به خراسان فرا خواند و حضرت ناگزیر سمت آن سامان رهسپار شد. (۲۵)

حصارم قدم گذارد، از عذابم ایمن است.
آن گاه درباره‌ی اخلاص در شهادت
بر یگانگی خداوند پرسیدند، فرمود:

«طاعة الله وطاعة رسول الله وولاية
اهل بيته.» (۲۶)

پیروی از خداوند و فرستاده‌ی
پروردگار و پیوند با اهل بیت وی.

از پذیرش ولایت عهدی تا شهادت

در مرو مأمون به استقبال امام
شافت و او را ناگزیر ساخت پیشنهاد
ولایت عهدی او را بپذیرد. امام در برابر
رژیم موضعی منفی و شگفت انگیز
اختیار فرمود؛ زیرا پذیرش ولایت عهدی
را به عدم مسئولیت خصوصی و عمومی
مشروط ساخت. او فرمود: ولایت عهدی
را به شرطی می‌پذیرم که کسی را به
مقامی نگمارم و از کاری برکنار نکنم،
سنتی را دگرگون نسازم، از دخالت در

امور حکومت برکنار باشم و تنها مورد
مشورت قرار گیرم. (۲۷)

به اعتقاد امام تا حکومت به طور
کامل تحت رهبری وی قرار نمی‌گرفت،
مشروعیت نمی‌یافت؛ حضرت، با عدم
دخالت در امور حکومتی، عملاً مشارکت
در حکومت را رد کرد؛ زیرا بر اساس
مشارکت، امام باید سهم مأمون در
حکومت بر مؤمنان را تأیید می‌کرد و به
آن مشروعیت می‌داد. بنابر این، نقشه‌ی
اخذ مشروعیت مأمون با عدم دخالت
امام در امور حکومتی ناکام ماند. (۲۸)

پس از پذیرش ولایت عهدی
مراسم‌های مفصل جشن برگزار شد؛ ولی
از آن جا که مأمون امام را تنها برای
کسب مشروعیت به ایران فرا خوانده بود،
بعد از حدود سه سال، در صفر سال ۲۰۳
در پنجاه و پنج سالگی، وی را مسموم
ساخت. (۲۹) پیکر امام در سناباد به خاک
سپرده شد.

ای روضه‌یی که دهر ز بویت معطر است

آبت ز کوثر و گِلّت از مشک و عنبرست

در طینت تو چشمه‌ی خورشید مضمربست

بوی تو چون نسیم جنان روح پرورست

خاکی و نه فلک بوجودت منورست

تا در تو نور دیده زهرا و حیدرست

خورشید کو یگانه رو هفت کشورست

بهر شرف ز خاک نشینان این درست (۳۰)

* * *

و نیز فرمود: به زودی توس محل

آمد و شد شیعیان و زائرانم می‌گردد.

بدان، هر که مرا در توس - که از وطنم

[مدینه] دور است - زیارت کند، روز

قیامت در حالی که آمرزیده شده با من و

هم‌رتبه‌ی من خواهد بود. (۳۲)

صله از حضرت رضاعلی

حاج شیخ ابراهیم صاحب الزمانی،

پیش از شروع درس مرحوم آیت الله

العظمی حائری دقایقی مرثیه می‌خواند.

او - که مردی با اخلاص بود - می‌گفت: به

مشهد مقدس مشرف شدم و مدتی در

آن جا اقامت گزیدم. آنچه داشتم، خرج

کردم و تهیدست شدم. کسی را نیز

نمی‌شناختم تا مشکلم را با وی در میان

نهم.

به همین جهت، قصیده‌یی در

ستایش حضرت رضاعلی سرودم. چنان

اندیشیدم که آن را برای تولیت بخوانم و

زیارت امام رضا

زیارت دیدار مشتاقانه‌ی برگزیدگان

خداوند است؛ برقرار ساختن ارتباط

قلبی با حجت پروردگار و حضور در

مشهد و گرامی شمردن شهید است. امام

رضاعلی درباره‌ی زیارت می‌فرماید:

انّ لكلّ امام عهداً فی عنق اولیائه

وشیعته وانّ من تمام الوفاء بالعهد

وحسن الاداء زیارة قبورهم. فمن زارهم

رغبة فی زیارتهم وتصدیقاً بما رغبوا فیه

كان ائمتهم شفعاء هم یوم القيامة. (۳۱)

هر امامی را در گردن پیروانش

پیمانی است. وفای به این پیمان وقتی

کامل است که آرامگاه‌هاشان زیارت

شود. پس هر که امامان را مشتاقانه

زیارت کند و آنچه مورد خواست و

اشتیاق آنان است درست شمارد، آنان

نیز در روز رستاخیز شفیعانش خواهند

بود.

صله بگیریم. با این هدف حرکت کردم؛ ولی در راه به خود آمدم و تصمیم گرفتم آن را به حضرت ارائه دهم. به همین جهت، کنار ضریح رفتم، پس از استغفار و راز و نیاز با خدا، قصیده را خواندم و تقاضای صله کردم. ناگاه دیدم دستی با من مصافحه کرد و یک اسکناس ده تومانی در دستم نهاد. بی‌درنگ گفتم: سرورم، کم است.

ده تومان دیگر بدان افزود. باز گفتم: کم است.

او همچنان می‌افزود و من بیش‌تر می‌طلبیدم. سرانجام میزان پول به ای آستان قدس تو تنها پناه من

بر خاک باد پیش تو روی سیاه من می‌آید از درون ضریحت شمیم عشق

پیچیده در فضای حرم سوز و آه من چشمم به چلچراغ حریم تو روشن است

ای چلچراغ چشم تو خورشید راه من گلدسته‌ات منادی صوت اذان عشق

مأنوس با غروب و زوال و پگاه من مهر از فروغ گنبد پاکت گرفته وام

شمس الشموس هستی و نامت گواه من هر صبحدم به شوق تو بیدار می‌شدم

کافتد به بارگاد تو لختی نگاه من

هفتاد تومان رسید. شرم کردم بیش‌تر بخواهم. سپاس گزاردم و از حرم بیرون آمدم. در حال پوشیدن کفش‌هایم بودم که دیدم آیت‌الله حاج شیخ حسنعلی تهرانی، جد آیت‌الله مروارید مشهدی، با شتاب رسید و فرمود: شیخ ابراهیم، خوب با حضرت رضا مأنوس شده‌ای، قصیده می‌سرایی و پاداش می‌گیری. صله را به من ده تا...

بی‌درنگ پول‌ها را تقدیم کردم. او یک پاکت به من داد و رفت. یکصد و

چهل تومان یعنی دو برابر صله در پاکت بود. (۳۳)

ای غربت مجسم تاریخ ای امام

ای خاک پای مرقد تو بوسه گاه من. (۳۴)

پی نوشتها:

- ۱- شعر از قاسم رسا، مدایح رضوی در شعر فارسی، ص ۲۱۳.
- ۲- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹.
- ۳- ابن بابویه ولادت حضرت را ۱۱ ربیع الاول ۱۵۲، پنج سال بعد از شهادت امام صادق علیه السلام، کلینی سال ۱۴۸، بعضی ۱۱ ذی حجه ۱۵۲ و شیخ طبرسی ۱۱ ذی قعدة ۱۵۲ می داند. به اعلام الوری، ص ۳۱۲، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۸۶، کشف الغمّه، ج ۳، ص ۵۳، اصول کافی، ج ۶، ص ۴۷۳ و بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۹ رجوع کنید.
- ۴- تکتتم، اروی، سکن، سمانه، ام البسینین، خیزران، صفر، شقرا از دیگر نام‌های او است. (عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۲ و ۲۳).
- ۵- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۶.
- ۶- همان، ص ۲۴.
- ۷- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۹۶؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۵۳.
- ۸- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۱.
- ۹- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۲.
- ۱۰- نور الدین عبدالرحمان جامی، شاعر و عارف قرن نهم.
- ۱۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۵. (فقال هو الذی ینظر بنور الله عزّ وجلّ ویسمع بفهمه ینطق بحکمته یصیب فلا یخطئ، و یعلم فلا یجهل معلماً حکماً و معلماً).
- ۱۲- مجموعه آثار نخستین کنگره جهانی امام رضا علیه السلام. (محمد بن حسان الدین شاعر قرن ۹).
- ۱۳- همان، ص ۶۱۴. (محمد ابن یمین الدین
- مزیومدی شاعر قرن ۸).
- ۱۴- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۸۰-۱۸۳؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۱۱ و ۱۰۰؛ ارشاد مفید، ص ۲۹۱؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۰۰.
- ۱۵- تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، محمد جواد فضل الله، ترجمه سید محمد صادق عارف، ص ۴۲.
- ۱۶- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۸۴.
- ۱۷- اصول کافی، ج ۴، ص ۲۴.
- ۱۸- مجموعه آثار نخستین کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ص ۶۱۶ (ابن یمین).
- ۱۹- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵۵.
- ۲۰- عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۳.
- ۲۱- تحف العقول، ص ۳۱۳.
- ۲۲- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۲۱ و ۱۴۹.
- ۲۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۱ و ۳۸۶.
- ۲۴- همان، ص ۴۸۷، حدیث ۲.
- ۲۵- در این که امام از چه مسیرهایی عبور کرد، اختلافاتی وجود دارد.
- ۲۶- بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.
- ۲۷- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۹.
- ۲۸- همان، ص ۱۴۰.
- ۲۹- الارشاد، ص ۲۸۵.
- ۳۰- مجموعه آثار نخستین کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ص ۶۲۱ (عصمت بخاری).
- ۳۱- وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۳؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۶.
- ۳۲- وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۲۸.
- ۳۳- همان.
- ۳۴- مدایح رضوی در شعر فارسی، ص ۲۵۶. (عبدالله حسینی).